



یادداشت

وقتی استخراج معادن به وسیله غارت و تخریب محیط زیست تبدیل می شود!

مراد رضایی



وجه اقتصادی ستم ملی:

در سال‌های اخیر اعتراض به استخدام کارگران غیر بومی، محتوای بخشی از تجمعات کارگری خاصه در جنوب کشور بوده است. در مناطقی همچون عسلویه و بندر امام، جوانان محروم و بیکار بارها نسبت به عدم استخدامشان در صنایع نفت و پتروشیمی و همچنین بنادر اعتراض کرده‌اند. استخدام کارگران غیر بومی از دید این جوانان معترض، عموماً به دلیل نسبت بین کارگران استخدام شده و مدیران پروازی است. دلیل دیگر این استخدام‌ها به ویژه در مورد کارگران قراردادموقت و پروژه‌ای نبود رابطه‌ی ارگانیک کارگران غیر بومی با ساکنان منطقه است. به‌ویژه در پروژه‌های بزرگ کارگران بومی منطقه بخشی از ساکنان منطقه هستند و در اعتصابات و تجمعاتشان می‌توانند همراهی همشهریان‌شان را آسان‌تر جلب کنند و اجتماعی شدن اعتراضات کارگری، کابوس کارفرما و نهادهای سرکوب است. تاکید بر پروژه‌های بزرگ از این جهت است که تعطیلی در این پروژه‌ها در مدت کوتاهی می‌تواند اولاً روند کار دولت را مختل کند و دوماً به سرعت فراگیر شود. دلیل دیگر گرایش کارفرما به کارگران غیر بومی، منطق استثمار حداکثری با نیروی کار ارزان است. در اقتصاد سود محور با تمایل به نئولیبرالیسم، نه برای دولت و نه برای کارفرما، بیکاری و محرومیت در منطقه مهم نیست. کارگران ارزان‌تر هر جای کشور که باشند، به خاطر سود بیشتری که برای کارفرمایان دارند، نسبت به کارگران بومی ارجحیت دارند. هیچکس هم کارفرما را مجبور به تامین و تضمین اشتغال نیروی کار بومی نمی‌کند. ارجحیت سود برای نظام اقتصادی، تنها در همین مساله خود را نشان نمی‌دهد. به عنوان مثال شهر آبادان، در نزدیک‌ترین موقعیت جغرافیایی نسبت به منابع گاز کشور قرار گرفته است. اما حداقل تاکنون هیچ تلاش موثری برای گازرسانی به این شهر و روستاهای اطراف آن صورت نگرفته است. در هفته‌های اخیر، حتی رساندن کپسول گاز به مردم آبادان و روستاهای اطراف آن با اختلال مواجه شده است. مردم برای خرید یک کپسول گاز، در هوای گرم و نفس‌بُر خوزستان باید ساعت‌ها در صف منتظر باشند. فرزاد فرجی، رئیس اداره گاز آبادان می‌گوید «۵۲ درصد ظرفیت اشتراک پذیری گاز در این شهرستان خالی بوده و تنها از ۴۸ درصد ظرفیت ایجاد شده استقبال شده است. در روستاهای آبادان نیز تنها از ۲۰ درصد از ظرفیت گاز استفاده شده و ۸۰ درصد



ظرفیت گاز مناطق روستایی این شهرستان همچنان خالی است.» مردمی که به گفته‌ی رئیس اداره‌ی گاز از ظرفیت گازکشی استفاده نمی‌کنند، قطعاً با گاز شهری پدرکشتگی ندارند! تامین این امکان نیازمند صرف هزینه‌های اولیه‌ای است که اهالی این منطقه‌ی محروم از تقبل آن ناتوان‌اند. بنابراین اداره‌ی گاز ترجیح می‌دهد مردم شهری که پالایشگاه آن گاز یازده استان را تامین می‌کند، به گاز دسترسی نداشته باشند. اما خللی در سودآوری گاز ایجاد نشود.

توزیع ناعادلانه‌ی ثروت:

عدم توزیع عادلانه‌ی ثروت، همواره یکی از سرفصل‌های مسأله‌ی ملی در ایران بوده است. این مسأله به‌ویژه در استان‌هایی مورد اعتراض مردم است که منابع تولید ثروت در کشور به شمار می‌آیند. خوزستان محروم از سوخت، سیستان و بلوچستان که در چند کیلومتری مردم بی‌آب، محروم و گاه کپر نشین آن مهم‌ترین بندر تجاری کشور فعالیت می‌کند، کردستان مملو از معادن با جاده‌های مخروبه و خالی از صنایع، آذربایجان بی‌نصیب از معادن طلا، و ده‌ها مورد مشخص دیگر، نشان می‌دهد یک گرایش سیاسی در توزیع جغرافیایی ثروت در ایران وجود دارد.

اعتراض اهالی روستای فاقلو:

سرنوشت معدن معروف مس سونگون و رزقان، معدن طلای آق‌دره و معدن طلای زرشوان در تکاب، که در سال‌های اخیر تنها بهره‌ی اهالی ساکن مناطق نزدیک به این معادن، نابودی محیط زیست، غصب زمین‌های کشاورزی و سمی شدن آب کشاورزی و آشامیدنی اهالی و البته شلاق خوردن کارگران بوده است سبب شد در هفته‌ی گذشته اهالی روستای فاقلو در تکاب نسبت به آغاز کار معدن در محل سکونتشان، تجمعات اعتراضی برگزار کنند.

تخریب زمین‌های کشاورزی و باغات منطقه، نابودی آثار تاریخی و خشک شدن منابع آبی و چشمه‌های منطقه، که در نهایت موجب گسترش بیکاری و مهاجرت و در نتیجه خشک شدن جریان حیات در منطقه می‌شود، دلایل عمده‌ی اعتراض روستائیان بوده است. روستائیان می‌گویند مجوزهای معدن با رانت به یک کارفرمای مرکز نشین اعطا شده است و آن را قانونی نمی‌دانند.

پیشتر و در همین منطقه اهالی روستاهای ساریجالی، یولقون آغاج، قوجور، قره‌بولاق، اوغول‌بی، اربشه، گوله گوله، بیرینجه، دورباش و کومت نیز نسبت به خطرات معدن برای زندگی روستائیان هشدار داده و تجمعات اعتراضی برگزار کرده بودند.

خطرات معدن برای محیط زیست:

تجمعات اعتراضی اهالی روستاهای منطقه‌ی مورد اشاره در حالی با بی‌توجهی مسئولین دولتی مواجه می‌شود، که خطر معادن برای محیط زیست، بر اساس داده‌های علمی، ادعایی دقیق است. یک نمونه‌ی با اهمیت در این زمینه، سدهای باطله هستند. سدهای باطله، از ملزومات معدن است که می‌تواند آب و خاک منطقه‌ی معدن را نابود کند. این سازه‌ها ابزاری برای جمع‌آوری و نگهداری پساب‌ها و مواد باطله‌ی حاصل از فرایند تغلیظ در کارخانه‌های فرآوری مواد معدنی هستند. باطله‌های معدنی حاوی ترکیب‌های مختلف شیمیایی هستند که در عملیات فرآوری به مواد معدنی اضافه می‌شوند. از طرفی خود باطله‌ها نیز با توجه به نوع کانسار و مواد معدنی استخراجی می‌توانند حاوی عناصر سمی مختلفی باشند. این پساب‌ها وارد خاک و آب منطقه می‌شوند و چنانکه در تجربه‌ی معدن آق‌دره شاهد بودیم، می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به محیط زیست و اهالی منطقه وارد کند.



نابودی اکوسیستم منطقه در فعالیت‌های تخریبی معدن و آسیب به پوشش گیاهی نیز به دلیل فعالیت‌های مخرب ماشین‌آلات حفاری و با توجه به اینکه قانون، کارفرمایان معدن را مجبور به ترمیم نمی‌کند نیز معطلات دیگر زیست محیطی معادن در ایران هستند.

مساله‌ی ملی، عینی است:

هر چند که بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی، و شوربختانه حتی بخشی از چپ، مساله‌ی ستم ملی را غیر واقعی، غیر انضمامی و درجه دو می‌داند، سویه‌های اقتصادی این ستم چنان عیان است، که به سادگی نمی‌توان از آن‌ها عبور کرد. مقایسه‌ی بودجه‌ی شهرهای مختلف، وضعیت امکانات زیربنایی مانند راه‌ها و بیمارستان‌ها، و همچنین مقایسه‌ی آمار بیکاری در میان استان‌ها، نشان می‌دهد که یک سیاست تبعیض‌آمیز در مورد مناطق مختلف اعمال می‌شود.

هرچند که راه برخورد با این سیاست، نه پراکندگی، که اتفاق نظر حول امور مسبب وضعیت است. نابودی محیط زیست آذربایجان و به خاطر افتادن جان شهروندان آن، شاید امروز موضوعی قابل لمس برای ساکن شرق کشور نباشد. اما رواج این سیاست و تبدیل شدن آن به مقوم مساله‌ی مهاجرت روستائیان، آسیب به کشاورزی، تداول کنترل‌ناپذیری و قلدری سرمایه در کشور و مسائلی از این دست موجب می‌شود زنده‌ها دهیم که مساله‌ی معدن تکاب، دیر یا زود دامن‌گیر همه خواهد بود، اگر علیه آن.



خصوصی‌سازی را متوقف کنید!



انفجار قیمت ها، سقوط ارزش دستمزدها ارمغان دولت برای زحمتکشان!

صادق کار



در هفته گذشته نمایندگان دولت و کارفرمایان در جلسه شورای عالی کار حاضر به در دستور قرار دادن افزایش دستمزد در جلسه شورای عالی کار نشدند. نتیجتاً تجدید نظر در مصوبه فضااحت بار مصوبه افزایش ۲۶ درصدی دستمزد حداقل بگیران و سایر سطوح مزدی به آینده نامعلوم موکول شد. مخالفت با تجدید نظر در مصوبه مزدی فروردین ماه سال جاری در شرایطی است که از یکسو قیمت تمام کالاها، خدمات و مسکن سر به فلک کشیده و از سوی دیگر وزیر کار و نمایندگان تشکلهای دولتی وعده افزایش دستمزدها در نیمه دوم سال را داده بودند. سبد هزینه های خانوار نیز بنا به گفته یکی از اعضای کارگری شورای عالی کار که در آغاز سال نو از طرف این شورا ۵ میلیون تومان تخمین زده شده بود اکنون بالغ بر ۷،۵ میلیون تومان گردیده که البته بسیار کمتر از هزینه های واقعی ماهانه خانوار است. طفره رفتن از افزایش دستمزدها در حالی است که رشد انفجاری قیمت ها و سقوط شتابنده ارزش دستمزدها ادامه دارد.

روز به روز بر قیمت ها افزوده می شود. خوشبینانه ترین گزارشات منتشر شده توسط رسانه ها و همچنین بررسی های آماری موسسات رسمی حاکی از آن اند که یک خانواده ۴ نفره برای گذران امور اولیه زندگی اگر که بخواهند با حداکثر قناعت زندگی کنند بایست بالغ بر ۷،۵ میلیون تومان درآمد ماهانه داشته باشند.

اما همه می دانند که هزینه های زندگی خانوار بسیار بیشتر از مبالغی است که نهادهای رسمی و رسانه های متعلق به جناح های حکومتی اعلام می کنند. گزارشات منابع مستقل و اظهارات مستقیم خود مردم نشان می دهند که هزینه های خانوار بسیار بیش از آنی هستند که منابع رسمی اعلام می کنند. با این اوصاف اگر وضعیت مردم با همین آمارها و معیارها و دستمزد و حقوقی که می گیرند هم سنجیده شود براستی فلاکت بار می نماید. قیمت کالاهای ضروری مردم به جایی رسیده که تهیه پنیر و تخم مرغ و حبوبات نیز با درآمدهای کنونی برای اکثریت بزرگی از مردم که مزد و حقوق بگیر هستند هم دشوار شده است تا چه برسد به خرید گوشت و مرغ. در این میان وضع آنهایی که خانه ندارند و اجاره نشین هستند بسیار دشوارتر است و اجاره بهای یک آپارتمان کوچک در محلات پائین شهر تمام درآمد ماهانه شان را می بلعد و پولی برای خرید خرد و خوراک باقی نمی ماند. بهمین دلیل خانواده های



بسیاری که دوسوم جمعیت کشور را شامل می شوند، به ناگزیر مجبورند با نان و سیب زمینی شکم شان را سیر نگاه دارند و از بسیاری از نیازهای زندگی شان درگذرند.

روزنامه "آفتاب" به نقل از پژوهشی که به تازگی "صنایع غذایی ایران" در خصوص وضعیت سفره های خانواده ها انجام داده است نوشت: "اخیرا صنایع غذایی ایران پژوهشی انجام داده که نشان می دهد در سه ماهه نخست سال ۹۹ بسیاری از خانوارها مصرف پروتئین حیوانی- گوشت قرمز و گوشت سفید- تخم مرغ و لبنیات را به طور کامل قطع کرده اند. این نظرسنجی به صورت تصادفی از ۲۲ هزار خانوار شهری و روستایی انجام شده است." چند هفته پیش نیز گزارش مشابهی در تعدادی از رسانه منتشر شد. در آن گزارش نسبت به خطر سوءتغذیه جمعیت کشور و پیامد و هزینه های سنگینی که برای بخش درمان و بهداشت دارد و دیگر عواقب آن هشدار داده شده بود. تقریبا هر هفته چندین گزارش از این نوع در رسانه های مختلف منتشر می شوند با این همه مقامات دولتی به هیچ کدام از گزارشات و پژوهش های این چنینی بها نمی دهند و تعهدی در این زمینه ها را نمی پذیرند.

ادامه طفره رفتن نمایندگان دولت و کارفرمایان از افزایش دستمزدها با وجود انفجار قیمت ها و سقوط شتاب آلود ارزش دستمزدها در جلسه هفته گذشته شورای عالی کار نظر به سابقه امر برای کارگران غیر منتظره نیست. واضح است زمانی که کارگران و مزد و حقوق بگیران نتوانند با دستمزدها و مستمری هایی که می گیرند امورات زندگی شان را بگذرانند و کارفرمایان هم حاضر نشوند دستمزدها را افزایش دهند، تلاش خواهند کرد با اعتصاب و اعتراض دستمزدهایشان را افزایش دهند. بی پاسخ گذاشته شدن درخواست افزایش دستمزد توسط شورای عالی کار عزم کارگران برای افزایش دستمزد را استوارتر می کند! بنیه مالی و امکانات لازم برای افزایش دستمزدها وجود دارد. اما توسط حاکمان و سرمایه داران رانتخوار حکومتی و اعوان و انصار آنها به غارت برده می شود. توان این غارتها را در حال و آینده نیز مردم زحمتکش هستند که باید بپردازند!



کار یا حقوق مکفی بیکاری برای بیکاران!



سازماندهی "دیمی کاران" ۱: نگاهی از "جنوب" بخش پایانی

سانجای پینتو



احیای موفقیت‌های جنبش کار با مرکزیت بخشی به کارگران مهاجر - ادامه

قطعاً چالش‌ها و محدودیت‌هایی در برابر این مدل‌ها قرار دارند. برخی از اتحادیه‌ها با دست زدن به سازماندهی کارگران مهاجر موفق به افزایش تعداد اعضای شان شده‌اند. اما در اجرای این مدل، به جز در تعداد معدودی از شهرها و ایالات خاصی که سیاست مساعدی بر آنها حاکم است، با دشواری‌های عدیده‌ای مواجه شده‌اند. برای مراکز کارگری، ایجاد ساختارهای پایدار عضویت و نیل به استقلال مالی به چالشی دائمی تبدیل شده است. بسیاری از تعاونی‌های کارگری نیز با مسئله پایداری و خوداتکائی مواجه‌اند و انواع و ابعاد دستاوردهای "انجمن تعاونی مراقبت‌های خانگی" به راستی استثنائی است. تمامی این مدل‌ها مکرراً با سؤالاتی در این باره مواجه شده‌اند که چگونه می‌توانند به ترکیب موزونی از رهبران و آنانی دست یابند که کنترل نهائی منابع بازتاب دهنده جمعیت شناسی اعضا را در دست دارند.

البته هنوز "نسخه‌های نسبتاً آماده" مهمی وجود دارند. کاربرد جنبه‌های مختلف این مدل‌ها ممکن است بتواند جابجایی برای دیگرانی ایجاد کند که به شدت به حاشیه رانده شده‌اند. همچنین این مدل‌ها می‌توانند ابزارهایی را برای فهم دینامیسمی فراهم آورد که گروه بزرگ و فزاینده‌ای از کارگران را در دموکراسی‌های پیشرفته تحت تأثیر قرار می‌دهد. یک مجموعه مفصل از تاکتیک‌های جنبش‌های اجتماعی می‌تواند به کار اتحادیه‌ها بیاید تا به مقابله با کارفرمایان مهاجمی دست زنند که دائماً هم بر شمارشان - حتی در مناطقی که سنتاً اتحادیه‌های در آنها قدرتمند بوده‌اند - افزوده می‌شود. رویکردهایی که توسط مراکز کارگری تدبیر و پیشه شده‌اند، می‌توانند برای حمایت از طیف گسترده‌ای از کارگرانی که کار آیند که در شرایطی دیمی، نامطمئن و غیراستاندارد کار می‌کنند. تعاونی‌ها و دیگر اشکال همیاری کارگری، که از جایای محکمتری برخوردارند، می‌توانند پادزهر قدرتمندی در برابر فردگرایی مبتنی بر ایده "همه چیز از آن برندگان" باشد که منطق اقتصاد حاکم را تشکیل می‌دهد.

راه مستقیمی برای جنبش کارگری؟

متأسفانه سرگذشت‌های شورانگیز سازمانیابی کارگران مهاجر باید با گفتمان پوپولیست دست راستی‌ای رقابت کنند که در دهه اخیر در امریکا، اروپا و بسیاری دیگر از نقاط جهان پیروزیهای انتخاباتی قابل توجهی کسب کرده است. بیگانه‌هراسی پدیدۀ تازه‌ای در دموکراسی‌های پیشرفته نیست. مهاجرانی که از جنوب جهانی می‌آیند و به



علت رنگ پوست یا مذهب شان تفاوتی علنی با مردم بومی دارند، غالباً قربانی اشکال حاد بدرفتاری و گوشه رانی اند. پوپولیستهای دست راستی امروزی با اهریمنی جلوه دادن مهاجران که گویا موجب اتلاف منابع، تهدیدی برای تجانس فرهنگی یا خطری برای امنیت ملی اند، در یک جاده کوبیده از قدیم قدم بر می دارند.

در این اوضاع و احوال جنبشهای کارگری در شمال جهانی بر سر یک دوراهی قرار دارند. در دهه های اخیر تعدادی از اتحادیه ها و فدراسیونهای کارگری به اهمیت گسترش تماسهای خود در میان جمعیت فزاینده مهاجران پی برده اند. بسیاری از آنها موضع همبسته ای را با کارگران مهاجر اخذ کرده و به تحولاتی که فوقاً توضیح داده شدند، کمک کرده اند. اما این تغییرات در همه بخشهای کار سازمانیافته پذیرفته نشده اند. این واقعیت را ما چندی پیش در صندوقهای انتخابات در آلمان، امریکا و برخی دیگر از کشورها دیدیم که پوپولیستهای راست راهشان را به میان اعضای اتحادیه ها نیز گشوده اند.

در این اوضاع جنبشهای کارگری شمال می توانند به راه پوپولیستهای راست بروند، از جریانهای ناسیونالیستی حاشیه ران، که بخش غم انگیز میراث آنان است، تبعیت کنند. این روش می تواند با رضایت نرم نسبت به وضع حاصل شود: آرام آرام پس گرفتن حمایت از تقویت توان و صدای مهاجران، کوتاهی در اقداماتی که به تقویت همبستگی در میان کارگران از نژادها و ملیتهای مختلف می انجامند، و به کارگران مرد، سفیدپوست بخشهای صنعتی به عنوان پرچم تلاشهای طبقه کارگر مرکزیت بخشیدن.

شرم آور خواهد بود اگر این تاریخی باشد که سالها بعد نوشته خواهد شد. علیرغم تمام دشواریها، جنبشهای کارگری به یکسان در این موقعیت اند که مروج همبستگی پردامنه ای باشند و احزاب چپ و چپ-میانه را حول دستورکاری که حاوی مطالبات معمول کارگران است، مجدداً جهت دهند. پاسخگوئی به این چالش، در جبهه خانگی، باید شامل حمایت از تجربیات سازمانگرانه مهاجران، الهام از این تجربیات و پیوند زدن آنها با مبارزه گسترده تری باشد، که برای حقوق کار و برابری اجتماعی جریان دارد. در سطح جهانی هم کار باید شامل گسترش همبستگی فراسوی مرزها باشد و پیوندهای بین فعالان کارگری را در جنوب و شمال جهانی تعمیق بخشد. جنبشهای کارگری در شمال نیازمند آن اند که سرتاپا همبستگی باشند. از این طریق است که آنها خواهند توانست وعده های دموکراسی پلورالیستی را اعاده کنند و به دوران جدیدی از سازمانگری و تجربه اندوزی پا بگذارند که شاخص آن توانمندسازی تمامی کارگران باشد.

"دیمی کار" به جای کلمه precarious worker استفاده شده است. precarious در زبان انگلیسی به معنای نامطمئن، متزلزل، ناپایدار و ... است. منظور از precarious worker قشری از کارگران اند که وضع شان به لحاظ شغلی و معیشتی بسیار نامطمئن و ناپایدار است. به اعتبار عدم اطمینان در زراعت دیم، دیمی کار یا کارگر دیم می تواند رساننده معنا باشد.

به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



مهاجرین، سازماندهی و هژمونی گزینشی در منطقه آزاد اقتصادی جنوب شرق آسیا- مکونگ بخش ۱۰

دنيس آرنولد

مترجم: گودرز



نمونه های تایلند و مناطق مرزی میانمار(برمه)

مای سوت که رسماً از سال ۲۰۱۵ بخشی از منطقه ویژه اقتصادی در زیرمجموعه مناطق آزاد مرزی به حساب می آید، شدیداً صنعتی شده است. این روند عمدتاً به خاطر رشد و گسترش صنایع پارچه بافی و تولید پوشاک، با تأسیس اولین کارگاه های مای سوت که از اوایل دهه ۱۹۹۰ شروع به کار کردند، در پاسخ به نزول نرخ سودآوری این صنایع در داخل و مراکز جمعیتی تایلند و ظهور تعداد کثیر کارگران ارزان قیمت در منطقه مرزی شکل گرفته است.

مضاف براین تلاش صنعتکاران برای نوسازی و بهینه سازی طراحی اولیه کارگاه ها و تولید محصولات با مارک و برند کمپانی های معروف عموماً موفقیت آمیز نبوده و شرکت های تایلندی نتوانسته اند زنجیره تولید خود را مانند تایوان و هنگ کنگ گسترش دهند و به سود نزدیک کنند. کمبود امکانات و گنجایش های تکنولوژیک بومی باعث شده که سرمایه دار تایلندی راه میان بُر و کوتاه تر را تجربه کند و کارگاه های اطراف پایتخت بانکوک را به منطقه مای سوت با دستمزد های کمتر منتقل سازند. در اوج خود ۴۷۰ کارگاه تولید پوشاک در مای سوت مستقر بودند و بیش از شصت تا هشتاد هزار نفر کارگر از مجموعه صدوپنجاه تا سیصد هزار پناهنده میانمار را در این منطقه بکار گرفته بودند. در سال ۲۰۱۳ آمار نشان می دهد که فقط بیست و سه هزار نفر (تقریباً ۷٪ از جمعیت پناهندگان) در استخدام ثابت بودند.

دولت تایلند سالها در فعال ساختن مرزهای اجتماعی متعدد حول زندگی و شرایط کاری مهاجرین میانمار را در مای سوت تجربه دارد. این تجربه از جمله حمایت حداقلی اجتماعی-کاری با نگاه نژادی را شامل می شود که با ملاحظه وضعیت های حقوقی متفاوت نیروی کاری متزلزل و پروکاریایی در مناطق مرزی و فراتر را تامین می نماید. کنترل پلیس برای کنترل مهاجرین بدون مدرک اقامت در ملاء عام صورت می گیرد که شامل مزاحمت



های مکرر بازجویی، بازدید بدنی، بازداشت و اخراج از کشور نیز می شود. نیروهای انتظامی از مقررات ثبت نام مهاجرین در مرز استفاده می کنند تا قوانین کارگری و نظم سختگیرانه ای را اعمال نمایند. در عوض کارفرمایان نیز سعی می کنند با اعمال قدرت و نظم دادن به نیروی کار در نزدیکی مناطق مرزی مانع دستگیری ها و مزاحمت پلیسی و اخراج کارگران گردند که به شکل رژیم کارگری سختی در منطقه با نیروی پلیسی و کنترل های دیگر ظاهر شده است.

مهاجرین میانماری در مای سوت همواره از سیاست یدی در تایلند محروم بوده اند و شانس آن را نداشته اند که در مقابل نیاز های هژمونی دولت مرکزی یا سندیکای با نفوذ کارفرمایان مقاومت کنند. در جریان این تحلیل ظاهر شد که استقرار مکانیزم کنترل های مربوط به کارگران مهاجر، نقش تحرک مهاجران در پاسخ هری از بالا به پایین بوده است.

کمبل مدعی است که مهاجرین می توانند در نقش "عوامل فعال جغرافیایی" دیده شوند که ساختار فضایی سرمایه را در داخل و فرامرز تهدید می کنند. مهاجرین که به دنبال کار در مراکز تایلند می گردند به کمبود نیروی کار در مای سوت افزوده اند، درخواست صاحبان کسب و کار های محلی و مسئولین دولتی را بلند می کند که خواستار منع فرار مهاجرین حتی آنها که مجوز اقامت و کار دارند از مناطق مرزی می شوند. بنابراین تحرک کارگران، سازمان محیطی-مکانی سرمایه در مرز و فرامرز را تهدید کرده تا با احضار هژمونی گزینشی دیگری که قبلاً در کامبوج امتحان شده است برای استفاده در تایلند به کار گیرند.



دولت باید معاش تهی‌دستان و آسیب‌دیدگان از کرونا را

تامین کند!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

جنگ کارگری



ورود نیروهای ضد شورش و اوباش به اعتصاب هفت تپه، اعتصاب کارگران پارس آمپول در ساوه، اعتراض کارگران کارخانه ماشین آلات تراکتورسازی ایران، اعتراض کارگران معدن سنگ آهن ماه زمین زرنده، ادامه اعتراضات کارگران شهرداری در کوه عبدالله، سوسنگرد و هویزه، اعتراض کارکنان شرکت شرق سازه کویر زابل، تظاهرات خیابانی بازنشستگان در کرمانشاه و اهواز، ادامه اعتراضات کارگران کنتورسازی، بازداشت ۲ کارگر در قزوین و صدور حکم ۴ سال زندان برای سجاد شکری به دلیل شرکت در مراسم روز کارگر و کشته شدن شمار دیگری از کارگران در اثر حوادث کار، مهمترین رویدادهای گزارش شده هفته بودند.

هجوم اوباش چماقدار و یگان ویژه شورش به کارگران هفت تپه

به گزارش کانال مستقل سندیکای هفت تپه، تجمع کارگران اعتصابی هفت تپه در ۲۷ شهریور ابتدا از طرف اراذل و اوباش مسلح تحت هدایت "جافرپور" مسئول بازرسی شرکت- که خواهرزاده رئیس دادگستری شوش است- مورد حمله قرار گرفت، سپس یگان ویژه ضد شورش برای سرکوب اعتصاب وارد شرکت شدند. این هجوم پس از آن به اجرا گذاشته شد که تلاشها و ترفندهای مسئولین نهادهای حکومتی و مدیریت مجتمع برای شکستن اعتصاب بدون پذیرش مطالبات کارگران بی نتیجه ماند و آنها بار دیگر بجای موافقت با مطالبات کارگران ترجیح دادند آنها را سرکوب کنند!

هجوم به کارگران اعتصابی البته چندان دور از انتظار نبود. ما قبلا هم نوشته بودیم و به کارگران هشدار داده بودیم که گول حمایت ظاهری نمایندگان مجلس و دارودسته رئیسی را نخورند. دعای آنها با دارودسته روحانی و نئولیبرال های اسلامی بر سر تصاحب بر هفت تپه است و ربطی به مطالبات و حقوق کارگران ندارد. کارگران نیز خودشان این را می دانستند. اکنون به نظر می رسد که زدوبندها میان آنها انجام شده است و به دشمنان اصلی شان



هجوم آورده‌اند و قصد دارند این بار نیز با سرکوب اعتصاب را فرو نشانند. با این همه باید بدانند اگر سرکوب چند باره اعتصابات پیشین توانست کارگران را از اعتصابهایی بعدی بازدارد این بار نیز می‌تواند!

گزارشات و اخبار رسیده همچنان حکایت از افزایش اعتصابات و اعتراضات و نارضایتی شدید در میان کارگران و مزدبگیران و دیگر زحمتکشان در سراسر کشور دارند. اعتراض و نارضایتی‌های فزاینده در میان زحمتکشان بقدری زیاد است که مسئولین حکومتی و دولتی را دچار هراس و سرگیجه نموده و آنها را به اعمال رعب آور و جنایتکارانه واداشته است.

نگاهی به مطالبات اعتصابات کارگری هفته، از تظاهرات خیابانی بازنشستگان در اهواز و کرمانشاه تا اعتراضات کارگران شهرداریها در کوت عبدالله، هویزه زنجان و سوسنگرد، تا اعتصاب در کارخانه آمپول پارس در ساوه، اعتراضات کارگران کارخانه ماشین‌آلات تراکتورسازی، معدن سنگ آهن ماه زمین زرنند... همگی مانند اعتصاب هفت تپه، هپکو و غیره جز اعتراضات ریشه دار هستند که بارها سرکوب شده‌اند ولی مرعوب نشده و ادامه یافته‌اند و کارگران آنها همچنان برای رسیدن به مطالبات برحق شان در تلاش و تقلا هستند. حکومت و اکثر کارفرمایان به رغم گسترده‌گی اعتراضات حاضر به پذیرش خواسته‌های کارگران نیستند. در جاهایی نیز که مجبور به پذیرش برخی از خواسته‌های کارگران می‌شوند، به محض پایان یافتن اعتصاب زیر قول و قرار هایی که با کارگران گذاشته‌اند می‌زنند و شروع به اخراج سازماندهنگان اعتصابات و سرکوب کارگران ناراضی می‌کنند. رفتار دولت و مالک هفت تپه با کارگران خود به تنهایی گواه این مدعاست.

دولت و سایر نهادهای حکومتی به رغم محرز بودن قانون شکنی‌های کارفرمایان بیشرمانه بر اعمال آنها چشم می‌بندند و بجای مجازات کارفرمایان از آنها حمایت و کارگران را مجازات می‌کنند. با این همه مطالبات کارگران چیزهای نیستند که برایشان قابل اغماض باشند و یا کسی بتواند با سرکوب و ارعاب توده ستمدیده و به تنگ آمده از فقر، بی حقوقی و بی عدالتی را از پیکار عدالتخواهانه شان علیه حاکمان ستمگر و استثمارگر باز دارد. زمانی که بدیهی‌ترین حقوق انسانی زحمتکشان با زور و قلدری تا مرز تحمیل گرسنگی از آنها سلب می‌گردد، لاجرم انتخاب دیگری به غیر از هدف قرار دادن حکومت و سیستم ستمگر برای زحمتکشان باقی نمی‌ماند. آنهایی که امروز علیه زندگی زیر خط فقر به اعتراض برخاسته‌اند هنگامی که می‌بینند گوش شنوایی برای شنیدن صدای شان در میان حاکمان پیدا نمی‌شود به جنبش روی می‌آورند. اکنون جامعه به چنین مرحله‌ای فراورئیده است و خود حاکمیت هم این را لمس و از بابت آن به وحشت افتاده است. صدور احکام اعدام برای شماری از جوانان آزاده و عدالتخواه به جرم شرکت در جنبش آبان ۹۸، قتل وحشیانه نوید افکاری در آستانه سالگرد جنبش آبان، و رفتار وحشیانه تر از گذشته با زندانیان سیاسی و مدنی واکنشی جنایتکارانه از سوی حکومت نسبت به پیدایش وضعیت جنبشی در جامعه است. با این همه اگر با اینگونه اعمال می‌شد به جنبش‌های مردمی پایان داد، می‌بایست، بعد از سرکوب جنبش ۸۸، جنبش ۹۶ بوجود نمی‌آمد و بعد از آن جنبش آبان ۹۸ رخ نمی‌داد! تا زمانی که زمینه‌های اجتماعی و سیاسی جنبش‌ها وجود داشته باشند، جنبش‌ها هم وجود خواهند داشت. رهبران جنایتکار و ابله حکومت چه این واقعیت را بپذیرند و چه نپذیرند، نمی‌توانند از وقوع جنبش‌ها جلوگیری کنند. کما اینکه کشتار صدها تن از شرکت کنندگان در جنبش آبان و دستگیری هزاران نفر دیگر نه تنها کمکی به آرامش و آن ثبات جهنمی که حکومت انتظارش را داشت نشد، بلکه به گسترش بیشتر اعتراضات مردمی و بی‌ثباتی و بی‌پشتوانه تر شدن حکومت منجر شد. نتایج "انتخابات" مجلس و میان دوره‌ای مجلس به روشنی تمام بی‌پشتوانه بودن حکومت و بیزاری بیش از ۹۰ درصد



مردم از حکومت فقها را نشان داد. این بیزاری گسترده و بی سابقه در شرایطی است که تنوع و گستردگی مخالفان حکومت نسبت به آبان ۹۸ بیشتر شده است. امروزه عده‌ی زیادی از کسبه و تولیدکنندگان خرد و متوسط که کار و کسب شان کم رونق یا بی رونق شده‌اند و به شدت از سیاستها و برخوردهای حکومت ناراضی شده‌اند در صف مخالفان حکومت قرار گرفته‌اند. در حال حاضر حکومت تنها به اتکای سرنیزه پاسداران و دستگاه های سرکوب اش است که به بقای خود ادامه می دهد. و این هم دیری نخواهد پائید.

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر**

ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



کارگر زندانی، آزاد باید گردد!